

The pathology of the discourse of proximity of religions

Received: 2021-05-07

Accepted: 2021-09-14

Ahmad Rahdar *

Discourse of proximity of religions is one of the most important strategies of the Islamic Republic of Iran regarding the Islamic world. The important question of this research is whether the mentioned discourse will be effective in the second step of the Islamic Revolution with the same coordinates as before or not? With an analytical approach to the history of discourse, we find that the success of this discourse in the second step is possible if it can review and pathologize in accordance with the requirements of the new Islamic civilization of the past. The research findings prove that reductionism, minimal understanding of the issue of unity and ultimately the non-approximation of seminaries in the Islamic world are the most important harms of the discourse of approximation of religions that need to be corrected in the second step of the Islamic Revolution.

Keywords: Second Step, Revolutionary Activism, Proximity of Religions, Strategy of Unity and Transformation.



Vol 24, No. 94, Summer 2021

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* Assistant Professor, Faculty of Political Science, Baqir al-Olum University, Qom, Iran (rahdar@bou.ac.ir).

آسیب‌شناسی گفتمان تقریب مذاهب^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۱۷

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۶/۲۳

احمد رهدار *

گفتمان تقریب مذاهب یکی از مهم‌ترین استراتژی‌های جمهوری اسلامی ایران در خصوص جهان اسلام می‌باشد. سؤال مهم این پژوهش این است که آیا گفتمان مذکور در گام دوم انقلاب اسلامی نیز با همان مختصات پیشین خود کارآمد خواهد بود یا خیر؟ با رویکردی تحلیلی به تاریخ گفتمان تقریب در می‌یابیم که توفیق این گفتمان در گام دوم در صورتی ممکن می‌باشد که بتواند متناسب با الزامات تمدن نوین اسلامی گذشته خود را مورد بازنگری و آسیب‌شناسی قرار دهد. یافته‌های تحقیق گواه این است که تقلیل‌گرایی، درک حداقلی از مسأله وحدت و نهایتاً غیرتقریبی بودن حوزه‌های علمیه جهان اسلام از مهم‌ترین آسیب‌های گفتمان تقریب مذاهب می‌باشند که لازم است در گام دوم انقلاب اسلامی اصلاح گردند.

کلیدواژه‌ها: گام دوم انقلاب، کنش‌گری انقلابی، تقریب مذاهب، استراتژی وحدت و تحول.

۱. این مقاله بسط ایده‌ای است که در همایش بین‌المللی بیانیه گام دوم انقلاب و جهان اسلام با عنوان «ایران و بایسته‌های تحول در گفتمان تقریب مذاهب و وحدت اسلامی برای کنش‌گری تمدنی در گام دوم انقلاب» اسفند ۱۳۹۹ در دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ارائه شده است.

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران. (rahdar@bou.ac.ir)

اجتماع انسانی همواره بستر تنوع، گوناگونی و اختلافات بوده است که به تفاوت پیش‌داشته‌ها و ودایع اعطایی اولیه، تفاوت ادراک‌ها، تفاوت اقالیم و مزاج‌ها، تفاوت سرمایه‌های اکتسابی و ... بازمی‌گردد. علاوه بر همه این موارد، متون دینی در اجتماعات دینی، دلیل دیگر اختلافات انسانی هستند. متون دینی متکفل پاسخ‌گویی به مسائل چرایی بشر - مسائلی اندک، فرازمانی و فرامکانی - هستند که مجمل (نه مبهم) و ذوب‌تون‌اند. واضح است که همگان قدرت فهم، تأویل و تفسیر بطون یکسانی ندارند، هم‌چنان که افراد حتی در فهم و تفسیر ظاهر متون نیز اختلاف دارند. در کنار این موارد نسبتاً طبیعی، عواملی غیرطبیعی در ظهور اختلاف میان اجتماعات انسانی وجود دارند که از زمره آن‌ها می‌توان به حبّ جاه، زیاده‌خواهی، استکبارورزی و ... اشاره داشت. در طول تاریخ، پروژه اصلی مصلحان اجتماعی - از انبیای الهی تا نخبگان و عقلای انسانی - کاهش این اختلافات و تبدیل آن‌ها به اشتراکات بوده است که به‌رغم تلاش وافر و ستودنی‌شان، هرگز موفق به محو اختلافات نشدند.

در تاریخ اسلام، عمده اختلافات میان خود مسلمانان و نیز میان آن‌ها و دیگران، در درون جغرافیای اسلامی (دارالاسلام) بود. جغرافیای پهناور اسلامی به‌ضمیمه وسایل کند حمل‌ونقل (عمدتاً چهارپایان)، امکان ارتباط میان ساکنان دارالاسلام و دارالکفر را بسیار حداقلی می‌نمود. این قاعده کلی، در سرحدات اسلامی و نیز به‌هنگام جنگ با دارالکفر (صلیبیان، مغولان و ...) نقض می‌شد.

در دوره معاصر، با ظهور وسایل سریع حمل‌ونقل (از قیبل ماشین، قطار، هواپیما و ...) امکان ارتباط و تعامل مسلمانان با غیرمسلمانان بسیار فراتر از همه اعصار گذشته فراهم آمده و به‌طور طبیعی، دایره اختلافات میان مسلمانان و دیگران نیز گسترده‌تر شده است. بیشترین و جدی‌ترین اختلافات میان مسلمانان و غیرمسلمانان در قرون استعماری (قرن ۱۸ تا کنون) و به‌دنبال اشغال سرزمین‌های اسلامی توسط استعمارگران اروپای مسیحی ظاهر شد. بلای مشترک جهان اسلام کم‌کم نخبگان مسلمان را به ضرورت وحدت اسلامی نزدیک کرد. به‌رغم این که مصلحانی هم‌چون سیدجمال‌الدین اسدآبادی نه‌تنها وحدت را تئوریزه کردند، بلکه گام‌های مؤثری نیز در جهت تحقق عینی آن برداشتند، هم‌چنان اشغال سرزمین‌های اسلامی و اختلافات مسلمانان و دارالکفر رشد روزافزونی داشت.



در قرن بیستم، بسیاری از زحمات عالمان و توده مجاهد مسلمان در مبارزه علیه اشغال‌گران به‌ثمر نشست و کشورهای اسلامی، هرچند به‌بهای چندتکه‌شدن جغرافیای سیاسی اسلام (امپراتوری عثمانی)، یکی پس از دیگری استقلال خود را به‌دست آوردند و استعمار اروپایی ناگزیر به تغییر چهره خود از وجه «کلاسیک» به وجه «نو» گردید. درمیانه استعمار نو، مصداقی استثنائی با ویژگی‌هایی شبیه استعمار کلاسیک، به‌نام اسرائیل، در عمق کشورهای اسلامی ساخته شد که به‌سرعت توسط سازمان ملل، که خود به‌تازگی تأسیس شده بود، به رسمیت شناخته شد.

زعمای بزرگ جهان اسلام، آیت‌الله بروجردی و شیخ محمود شلتوت (رئیس دانشگاه الازهر) با هوشیاری توانستند تهدید اسرائیل را به فرصتی در جهت تشدید استراتژی وحدت اسلامی تبدیل نمایند. به‌دنبال فتوای تاریخی شیخ شلتوت در صدور جواز عمل بر مبنای فقه شیعه توسط مسلمانان فرق اربعه، آیت‌الله محمدتقی قمی به نمایندگی از آیت‌الله بروجردی عازم مصر شد و به‌زودی موفق به تأسیس «سازمان دارالتقریب» در قاهره شد (دارابی، ۱۳۹۰، صص. ۷-۸). مأموریت اصلی این سازمان، رفع موانع وحدت اسلامی با ایجاد بسترهای گفت‌وگو میان عالمان فرق اسلامی و ایجاد شرایط حداکثری تحکیم وحدت میان آنان بود (واعظزاده خراسانی، ۱۳۸۰، ص. ۲۰). این مهم، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بستر نهادهای تأسیسی جدیدی از جمله «مجمع جهانی تقریب مذاهب»، «مجمع جهانی اهل بیت» و ... با سرعت و کیفیت بیشتری ادامه یافت و دست‌آوردهای کم‌نظیری را کسب نمود. با این همه، دست‌آوردهای مذکور لازم است متناسب با الزامات گام دوم انقلاب اسلامی که معطوف به تحقق تمدن نوین اسلامی می‌باشد مورد آسیب‌شناسی و بازنگری قرار گیرد.

۲- آسیب‌شناسی مسیر طی‌شده تقریب مذاهب

با اهمیت یافتن پرداختن به کنش‌گری تمدنی ایران در گام دوم انقلاب، بازخوانی و اعتبارسنجی مجدد همه گفتمان‌های قوام‌بخش به آن، از جمله گفتمان تقریب مذاهب و وحدت اسلامی ضرورت بیشتری پیدا کرده‌است. تأکیدات فراوان بر وجوه تمدنی گام دوم انقلاب و ضرورت گسترش آن، الزام به بازخوانی روندهای طی‌شده در توسعه ارتباطی جهان اسلام را افزایش داده‌است. بنابراین لازم است متناسب با این هدف، گفتمان تقریب به‌عنوان یکی از ابزارهای مهم گسترش تعاملی دنیای اسلام نیز خود را بازسازی نماید. آسیب‌شناسی سیاست‌های تقریبی جمهوری اسلامی در طول این سال‌ها می‌تواند با



برجسته‌سازی نقاط ضعف و قوت مسیر طی شده، زمینه‌های اصلاح و رفع سیاست‌های نادرست را در کنار تحکیم و تقویت خط‌مشی‌های صحیح فراهم آورد و در محقق ساختن راهبرد تمدنی گام دوم انقلاب مؤثر واقع گردد. در این بخش از نوشتار، با برشمردن برخی سیاست‌های اعمالی، به آسیب‌شناسی این سیاست‌ها در پروژه تقریب خواهیم پرداخت.

۲-۱) تقلیل‌گرایی در پروژه تقریب مذاهب

۲-۱-۱) تقلیل اهل بیت علیهم‌السلام به تشیع

مهم‌ترین دغدغه رویکرد تقریبی نزدیک‌کردن فرق اسلامی به یکدیگر به‌منظور کاهش تنش میان مسلمانان - که در قرون اخیر خسارت‌های زیادی را متوجه جهان اسلام نموده بود - و نیز جمع‌ظرفیت‌های آنان در جهت اهداف عالی اسلامی است. این دغدغه، جز از طریق تمسک به مشترکات فرق اسلامی ممکن نخواهد شد. بی‌شک، مقبول‌ترین تفسیر از اسلام در میان مسلمانان، تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام است. به عبارت دیگر، تنها جریانی که بیشترین مقبولیت مرجعیت علمی جهان اسلام را دارد، جریان اهل بیت علیهم‌السلام است. دلالت عملی این باور، اقتضای محوریت این بزرگواران در پروژه تقریب است.

متأسفانه در پروژه تقریب به‌ویژه در دهه‌های اخیر، دغدغه دفاع از فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام کم‌کم جای خود را به دغدغه دفاع از تشیع داده‌است. طرفه این‌که چنین غفلت راهبردی‌ای، بیش از همه متوجه ایران به‌عنوان کشور کانونی پروژه تقریب است؛ همین مسئله، دغدغه تقریب را که معطوف به وحدت اسلامی است، به‌نحو متناقضی، در برابر این ادعا قرار می‌دهد که ایران در بستر و به‌بهانه تقریب، به‌دنبال تشیع‌سازی اهل سنت و عامل تفرقه میان مسلمانان است. تأکید بر اهل بیت علیهم‌السلام به‌مثابه دال مفهومی بایسته در پروژه تقریب از آن‌روست که اولاً دایره پیروان اهل بیت علیهم‌السلام در جهان اسلام بسیار گسترده‌تر از پیروان تشیع است؛ و ثانیاً برخلاف تشیع، مرجعیت علمی اهل بیت علیهم‌السلام در میان بسیاری از مسلمانان و شاید همه آن‌ها مقبول و بلکه مفروض است. همین امر باعث می‌شود تا پروژه تقریب با کمترین حساسیت و آسیب و نیز با بیشترین نتایج تداوم یابد.

تجربه بیش از چهل سال جمهوری اسلامی به‌خوبی بر این نکته گواه است که پایدارترین و موفق‌ترین استراتژی‌های ایران در خارج از کشور، استراتژی‌هایی بوده که در ذیل و ظل مسئله اهل بیت علیهم‌السلام شکل گرفته‌است. این نکته از آن‌روی مهم است که بدانیم حتی استراتژی‌هایی مثل حمایت از فلسطین یا مقاومت نیز با مخالفان و

چالش‌هایی روبه‌رو هستند. بر این اساس، شایسته است تا جمهوری اسلامی در گام دوم انقلاب اسلامی با تأکید زیاد بر محوریت اهل بیت (علیهم‌السلام) در پروژه تقریب، از سویی، خود را از اتهام تشیع‌سازی میرا کند و از دیگر سو، در مسائل اساسی و حل‌نشده جهان اسلام، راه‌حل‌هایی پایدار و به‌دور از حساسیت‌های مذهبی ارائه نماید.

۲-۱-۲) تقلیل تقریب به ظرفیت‌های جمهوری اسلامی

انقلاب اسلامی ایران ثمره نهضت‌های آزادی‌بخشی است که از دو سده قبل از آن، در گوشه‌وکنار جهان اسلام علیه استعمار غربی و گاه علیه استبداد داخلی با ابتنا بر مبانی اسلامی ایجاد شده بودند. جمهوری اسلامی، نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی است که باید آرمان‌ها و اهداف انقلاب در بستر آن تحقق یابد. اندیشه تقریب از جهات متعددی به انقلاب اسلامی گره می‌خورد: از طرفی، انقلاب اسلامی یک «نه» به سیاست‌های استکباری‌ای بود که وحدت جغرافیایی جهان اسلام را تکه‌تکه و قلوب امت اسلامی را متفرق کرده بود؛ واضح است به‌میزانی که این «نه» تحقق یابد، به‌همان اندازه وحدت جهان اسلام به‌خودی خود محقق خواهد شد. از طرف دیگر، مقیاس «نه» به جهان استکبار به‌اندازه‌ای گسترده و بزرگ بود که جز از طریق وحدت اسلامی تحقق آن ناممکن می‌نمود. به‌عبارت دیگر، «نه» مؤثر و بازدارنده علیه استکبار جهانی تنها در صورت جمع‌شدن امت مسلمان در ذیل یک پرچم - که همان پرچم اسلام است - ممکن خواهد بود. اما گره‌خوردن اندیشه تقریب به نظام سیاسی جمهوری اسلامی تنها در ساحت عمل و در وجه سخت‌افزارانه آن بود که نمونه بارز آن، حمایت لجستیکی از برگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی تقریب است. جمهوری اسلامی هر چند به‌لحاظ قرابت نظری، تاریخی و جغرافیایی با انقلاب اسلامی، ظرفیت‌های منحصر به فردی در پشتیبانی از اندیشه تقریب دارد، اما این نمی‌تواند توجیه‌کننده سیاست گره‌زدن انحصاری پروژه تقریب به ظرفیت‌های جمهوری اسلامی باشد؛ چرا که ظرفیت‌های تک‌تک و مجموع دیگر کشورهای اسلامی در این خصوص نیز قابل ملاحظه است و هزینه نکردن آن‌ها در پروژه تقریب، یا آن‌ها را از بین خواهد برد و یا در جهت دیگر پروژه‌ها - که گاه ممکن است حتی ضدتقریب باشند - صرف خواهد شد. به‌نظر می‌رسد راه‌حل این مشکل، تفکیک میان انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی باشد که آثار متعددی برجای خواهد گذاشت:

- تفکیک میان انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی بدین معنی است که جمهوری

اسلامی تنها نظام سیاسی متناسب و ممکن برآمده از انقلاب اسلامی نیست و دیگر



نظام‌های سیاسی نیز می‌توانند از مبانی، روش‌ها، اصول و آرمان‌های آن بهره‌مند گردند. به عبارت دیگر، با رهاشدن انقلاب اسلامی از انحصار جمهوری اسلامی، قدرت الهام‌بخشی آن برای دیگر نظام‌های سیاسی متعدد در جهان اسلام افزایش می‌یابد؛

- تفکیک میان انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی موجب می‌شود تا هزینه پروژه تقریب - با پشتیبانی نظری مبانی و آرمان‌های انقلاب اسلامی از آن - تنها بر دوش جمهوری اسلامی نیفتد، بلکه دیگر نظام‌های سیاسی جهان اسلام نیز در این خصوص مشارکت داشته باشند. در واقع گره خوردن پروژه تقریب به جمهوری اسلامی به جای گره خوردن آن به انقلاب اسلامی باعث شده‌است تا دیگر کشورها و نظام‌های سیاسی جهان اسلام، در قبال آن احساس مسؤلیت لازم را نداشته باشند؛

- گره خوردن انحصاری انقلاب اسلامی با جمهوری اسلامی سبب تحمیل هزینه‌های سیاسی انقلاب اسلامی به جمهوری اسلامی گردیده‌است، به طوری که با تحلیل رفتن ظرفیت‌های جمهوری اسلامی حتی در پشتیبانی لجستیکی پروژه تقریب نیز حداقلی شده‌اند. به عنوان مثال، جنگ‌ها (اعم از مستقیم و نیابتی) و تحریم‌های تحمیلی بر جمهوری اسلامی - که ناشی از التزام آن به مبانی و آرمان‌های انقلاب اسلامی است - مشکلات عدیده سیاسی - اقتصادی‌ای را در پشتیبانی‌های لجستیکی از پروژه تقریب از جمله، ویزای مهمانان کنفرانس بین‌المللی تقریب، هزینه‌های کنفرانس مذکور و ... ایجاد کرده‌است؛

- واقعیت آن است که جمهوری اسلامی نیز همچون دیگر نظام‌های سیاسی، بر دوش کارگزاران سیاسی خود حرکت می‌کند. هرچند نظام ارزش‌های سیاسی جمهوری اسلامی به نحوی حداکثری، اسلامی است، اما تحقق این نظام ارزشی در عمل، به میزان تناسب آن‌ها با منافع کارگزاران جمهوری اسلامی و نیز ظرفیت‌های روحی - فکری آن‌ها بازمی‌گردد. بر این اساس، پروژه اعتقادی - فکری تقریب با منافع کارگزاران سیاسی جمهوری اسلامی نیز گره خورده‌است؛

- انقلاب اسلامی به دلیل انتسابش به اسلام در قالب یک مکتب فکری در ذهن مسلمانان جلوه یافته‌است، برخلاف جمهوری اسلامی که به عنوان یک نظام سیاسی شناخته می‌شود. تلازم انقلاب اسلامی با جمهوری اسلامی از آن جهت مهم است که اندیشه (انقلاب اسلامی) را در نظام (جمهوری اسلامی) امتداد می‌دهد، اما انحصار اندیشه در یک نظام، با به بن‌بست‌رساندن مسیر گفت‌وگو با دیگر نظام‌ها و حتی اندیشه‌ها،

ظرفیت الهام‌بخشی آن را منتفی می‌کند.

امکان برگزاری کنفرانس بین‌المللی تقریب به صورت چرخشی در کشورهای مختلف اسلامی، دلالت عملی بر گره‌نخوردن انحصاری انقلاب اسلامی با جمهوری اسلامی در پروژه تقریب است؛ اما لازم است این مسئله قبل از اجرایی شدن، از زوایای مختلف، به‌ویژه از منظر مطالعات آینده‌پژوهی تقریب مورد تأمل جدی قرار گیرد. هرچند ممکن است با احتساب دیگر متغیرها در مجموع، برگزاری ثابت این کنفرانس در ایران مزایای بیشتری داشته باشد.

۲-۱-۳) تقلیل تقریب به طبقه علمای دین

تناسب حکم و موضوع در جریان تقریب مذاهب، اقتضای حضور عالمان دینی در آن را بیشتر می‌کند. به عبارت دیگر، تقریب مذاهب اسلامی لاجرم باید با محوریت عالمان به این مذاهب صورت پذیرد. نکته اما این جاست که این مهم به دلایل ذیل، صرفاً با حضور عالمان دینی میسر نخواهد شد:

- مشکلات ناشی از فقدان تقریب در مذاهب اسلامی؛ از جمله آن‌ها می‌توان به تعصبات خشک مذهبی، باورهای نادرست نسبت به دیگر مذاهب، استنتاج دلالت‌های رفتاری خشن از باورهای مذهبی و ... اشاره داشت که عموماً از جانب عوام و توده غیرعالم سرمی‌زند. بر این اساس، هدف از تقریب مذاهب، نه فقط تغییر باورهای عالمان مذاهب نسبت به باورهای دیگر مذاهب، بلکه تغییر سبک زندگی مسلمانان نیز هست. پی‌جویی پروژه تقریب در سطح عالمان دینی، هرچند اقدام بنیادینی است، اما بدون توجه به پیوست‌های اجتماعی آن نمی‌تواند دغدغه مذکور را تأمین نماید؛

- دلالت‌های اجتماعی باورهای دینی؛ مواردی چون باورهای کلامی، فقهی، حدیثی و ...، مسائل نظری و عملی‌ای را به وجود می‌آورد که حل آن‌ها به تنهایی از عهده عالمان دینی بر نمی‌آید و ناگزیر به استفاده از ظرفیت‌های علمی - اجتماعی دیگر دانشمندان اسلامی (در دانشگاه‌ها و محافل آکادمیک متنوع) هستیم؛

- قطع نظر از پایگاه اجتماعی حداقلی و یا فقدان پایگاه اجتماعی برخی از عالمان دینی، پایگاه اجتماعی عالمان دینی مقبول نیز اغلب در میان توده‌های متدین و ملتزم می‌باشد و کمتر عالم دینی‌ای یافت می‌شود که حتی در میان طبقات اجتماعی خاکستری (سکولار) و سیاه (لائیک) دارای نفوذ کلمه باشد. این در حالی است که فرهنگ شدن تقریب در جوامع اسلامی مقتضی سرایت و تثبیت آن در میان همه طبقات اجتماعی است؛



این مهم، جز با استفاده از ظرفیت‌های اجتماعی دانشمندان مختلف مسلمان که بسیاری از آن‌ها در لایه‌های خاکستری و سیاه جامعه هم دارای پایگاه اجتماعی‌اند و حتی برخی از آن‌ها خود متعلق به همان طبقات هستند، ممکن نخواهد شد؛

- استمرار و گسترش پروژه تقریب - به‌ویژه در وضعیت‌های انفعالی و فعالیت حداقلی - مستلزم استفاده تکراری از ظرفیت عالمان دینی خواهد بود (امری که از دیروقت، مجمع جهانی تقریب بدان گرفتار شده‌است). به عبارت دیگر تنگ کردن دایره بازیگران پروژه تقریب، به فاصله‌گرفتن از روح تقریب و تبدیل آن به امری کلیشه‌ای، تشریفاتی و صوری و درنهایت ضد تقریب خواهد شد؛

- وضعیت تحمیلی تحریم بر ایران، به‌مثابه کانون مهندسی پروژه تقریب، باعث می‌شود تا در صورت اصرار بر انحصار پروژه تقریب در سطح عالمان دینی، هزینه‌های اجتماعی - سیاسی این تحریم تنها بر دوش عالمان دینی قرار گیرد که بی‌شک در وضعیت‌های اشتدادی خود، شکننده و مؤثر خواهد بود. این درحالی است که توزیع رسالت تقریب به کل گستره دانشمندان جهان اسلام، به‌صورت پیشینی، علاوه بر بالابردن هزینه تحریم همه این افراد برای تحریم‌کنندگان، به‌صورت فرایندی و پسینی نیز، امری ناشدنی است؛

- انحصار پروژه تقریب به سطح عالمان دینی، ادبیات تبیینی و توجیهی تقریب را صرفاً ادبیاتی دینی و ایدئولوژیک می‌کند. این مسئله باعث می‌شود تا پروژه تقریب حداقل در جوامع اسلامی سکولار و لائیک نتواند یا به‌سختی به فرهنگ عمومی تبدیل شود. این درحالی است که با استفاده از ظرفیت علمی دیگر دانشمندان اسلامی، نه‌تنها قدرت مانور نظری در خلق ادبیات تبیینی و توجیهی تقریب بالا می‌رود، بلکه با تکثیر پایگاه دانشی تقریب و خلق استدلال‌های متنوع، جذابیت آن نیز حداکثری خواهد شد؛

- انحصار پروژه تقریب به طبقه عالمان دینی باعث می‌شود تا با رویکردی سکولار، بار تبلیغ دین صرفاً بر دوش عالمان دین قرار گیرد. حقیقت این است که استنباط آموزه‌های دینی جز از عالمان دینی بر نمی‌آید و بی‌شک، تبلیغ این آموزه‌ها نیز یکی از مهم‌ترین مأموریت‌های آن‌ها می‌باشد، اما اساساً تبلیغ دین نمی‌تواند و نباید تنها از طریق همین طبقه صورت گیرد. امروزه باور «تبلیغ عمومی دین» به‌مثابه یکی از باورهای بدیل تبلیغ سنتی آن - هم از آن‌روی که همه مسلمانان را نسبت به دین مسئول می‌داند و هم از آن جهت که بستر و زبان نشر دین را توسعه می‌دهد - بیش از هر زمان دیگر

توجیه‌پذیر شده‌است؛

- انحصار تقریب به علمای دین موجب گردیده‌است تا به غلط پایگاه دانش محوری حل مسائل تقریب را نیز، به صورت انحصاری، دانش‌های فقه و کلام معرفی شوند. و چنین استدلال نمایند که هرچند هدف از تقریب مذاهب نیل به وحدت عملی امت می‌باشد، اما چنین وحدتی اگر مسبوق به مباحث نظری نباشد، چندان دوامی ندارد و با نخستین شبهات نظری شکننده خواهد شد. از آن جا که عمده اختلافات مذاهب اسلامی در دو دانش کلام و فقه جلوه یافته‌اند، لازم است تا مشکلات مذکور با محوریت همین دانش‌ها حل گردند. این انتخاب بر این مفروض استوار بوده‌است که اگر اختلافات کلامی - فقهی میان شیعه و سنی حل شود، وحدت عملی میان آن دو برقرار می‌گردد. به نظر می‌رسد، هم انتخاب دو علم مذکور به مثابه پایه دانشی تقریب و هم مفروض مذکور اشتباه بوده‌اند.

دو علم اسلامی کلام و فقه کارویژه تعیین‌بخشی هویتی دارند. به عبارت دیگر، مرزهای هویتی مسلمانان در این دو علم بیش از سایر علوم اسلامی برجسته می‌شود. علم کلام به طور نظری و علم فقه به شکل عملی این مهم را محقق می‌سازند. پرواضح است که علوم مرزساز نمی‌توانند یا به سختی می‌توانند مبنای وحدت قرار گیرند. از این روی، ضمن تأکید بر ضرورت حل اختلافات کلامی - فقهی میان فرق اسلامی، لازم است دیگر علوم اسلامی به ویژه دو علم عرفان و اخلاق به مثابه پایگاه دانشی جریان تقریب ایفای نقش نمایند.

مسئله تقریب پروژه‌ای ناظر به مدیریت عرصه اجتماعی است؛ لذا علوم نقل‌گرایی چون فقه در آن سهم اندکی ایفا می‌کنند. توجه به این نکته، تأکید مضاعفی بر اشتباه اعطای امامت‌دانشی تقریب به فقه است. این مسئله به ویژه وقتی به انحصار درآید و هیچ‌جایی برای دیگر علوم اسلامی باقی نگذارد، نه تنها رویکردی ناقص، بلکه قطعاً غلط خواهد بود. تصور کنید، تمام مدیریت منزل بر پایه فقه محض صورت بگیرد، یعنی هر شب بانو از همسرش بابت نظافت، آشپزی، شیردهی به کودک و ... تقاضای هزینه نماید. بی‌شک، چنین خانه‌ای نمی‌تواند کانون مهر و عاطفه باشد. فقه، نوعی زندگی قانون‌مدار ارائه می‌نماید که نتیجه آن در بهترین شرایط، عدالت خواهد بود. این درحالی است که الگوی مطلوب مشی اسلامی نه عدل، بلکه احسان است. حتی در حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) نیز، عدل تنها به مثابه فرمول گذار از وضعیت جور و ظلم قبل از ظهور به کار گرفته می‌شود و پس از این گذار، منطق احسان (ایثار) بر زیست اجتماعی



مردم حاکم خواهد شد. شاید آیه شریفه «إن الله يأمرکم بالعدل و الاحسان» نیز مشعر بر همین معنی باشد. منطق احسان و ایثار با علوم اخلاق و عرفان تناسب بیشتری دارد تا با علوم کلام و فقه. از همین روی، می‌توان امیدوار بود که حل اخلاقی - عرفانی مشکلات جهان اسلام بسیار سهل‌تر و کم‌هزینه‌تر از حل کلامی - فقهی آن‌ها باشد.

علاوه بر ضرورت استفاده از همه علوم اسلامی در مدیریت پروژه تقریب، نباید از ظرفیت علوم جدید از قبیل علوم اجتماعی، اقتصادی، مدیریتی، سیاسی و ... غافل شد. این علوم در خارج کردن پروژه تقریب از مقوله‌ای صرفاً نظری به مقوله‌ای نظری - عملی بسیار کمک‌کننده خواهند بود. در واقع پروژه تقریب باید مسیر وحدت را در دیالکتیک نظر و عمل - دوطرفه - طراحی کند. بر این اساس، می‌توان گفت که رویکردهای یک‌طرفه، نه فقط وحدت عملی را کند می‌نماید، بلکه استمرار آن می‌تواند پروژه تقریب را به ضد خود تبدیل کند.

به نظر می‌رسد، اقدام ضروری دیگر در فرارفتن از علوم فقه و کلام، تأسیس سازمان‌ها و مؤسساتی است که بتوانند بستر حقوقی پیوند میان ظرفیت‌های دانشی و مسائل پروژه تقریب را ایجاد نمایند. طرفه این که برخی از عالمان دینی تقریب‌گرا در گذشته دست به چنین اقداماتی زده‌اند؛ تأسیس «مجلس اعلاى اسلامى» به پیشنهاد مرحوم آیت‌الله شیخ عبدالکریم زنجانی و همکاری و همراهی دکتر محمد مصطفی المرآغی رئیس وقت دانشگاه الازهر از جمله این اقدامات بوده است.

۲-۲) درک حداقلی و غلط از مسئله وحدت

۲-۲-۱) انحصار پروژه وحدت به نظریه تقریب

استراتژی وحدت امت یکی از استراتژی‌های قرآنی است که نخستین بار در قرون اخیر، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، به عنوان یک واکنش اسلامی در برابر هجوم غرب به جامعه مسلمین و نیز راه‌حلی برای درمان عقب‌ماندگی جهان اسلام، ارائه کرد. به طور طبیعی نخستین قرائت‌ها و تفسیرها از این استراتژی، در پارادایم دینی صورت گرفت؛ به‌ویژه این که اوج نیاز به این قرائت زمانی بود که در بستر یک مسئله سیاسی (ظهور اسرائیل) بیشترین جفاها به مسلمانان، نخستین قبله اسلامی و دین اسلام شد. حل نشدن زود هنگام معضل اسرائیل، باعث اصرار بر استمرار همین قرائت صرفاً دینی از استراتژی وحدت شد. به عبارت دیگر، تداوم معضل، مقتضی استمرار نخستین راه‌حل شد و در این میان، از ظرفیت‌های موازی دیگر نظریه‌ها و قرائت‌ها غفلت شد.



واقعیت این است که نظریه تقریب مذاهب، هرچند یکی از ضروری‌ترین و درعین حال متقن‌ترین نظریه‌های استراتژی وحدت است، اما با توجه به واقعیت‌های عینی جهان اسلام - که به صورت تشکیکی، مراتب مختلفی از باورهای اسلامی در طبقات اجتماعی آن وجود دارد - هرگز نمی‌تواند تنهاترین گزینه باشد و بی‌شک، اکتفای به یک گزینه، نسبت بسیاری از گروه‌های اجتماعی با مسئله وحدت را نادیده می‌انگارد.

اصل مشکل اختلاف و تفرق امت در دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌های غیراسلامی نیز وجود دارد. راه‌حل‌های این فرهنگ‌ها و تمدن‌ها برای مشکل مذکور هرچند ضرورتاً نمی‌توانند برای امت اسلامی کارگشا باشند، اما طرح آن‌ها در جوامع اسلامی دست‌کم برای آن دسته از طبقات اجتماعی که نتوانسته‌اند با نظریه تقریب ارتباط بگیرند، خالی از لطف نیست. به عنوان مثال می‌توان به نظریه «تعایش سلمی» اشاره نمود که در جوامع سکولار و از منظری جامعه‌شناسانه مطرح شده است. براساس این نظریه، ضرورت وحدت نه به دلایل دینی، بلکه به موجب ضرورت‌های پراگماتیک توجیه‌پذیر است و رعایت وحدت نیز نه نشان از التزام به دین، بلکه نشانه‌ای از بلوغ مدنی فرد به‌شمار می‌آید. به عبارت دیگر، براساس این نظریه، هرچند نمی‌توان هرگز وجود اختلاف در جامعه را انکار کرد و همواره سطوحی از آن حتی ضروری قلمداد می‌شود، اما از آن‌جا که اقتضای «مدنیت»، تعامل عملی میان طرفین اختلاف است، تفرقه و اختلاف توجیهی ندارد.

در کشورهای غربی - به‌ویژه از آن جهت که کشورهای مهاجرپذیر بوده و اقوامی مختلف با باورهای اعتقادی متفاوتی را در خود جای داده‌اند - تلاش و افری برای ترویج «فرهنگ اختلاف» شده است. به نظر می‌رسد، هرچند سطوحی از اختلاف میان امت اسلامی همواره از پایگاه سیاست و از کانون‌های خارج از جهان اسلام طراحی و مهندسی شده است، اما پذیرش اختلاف در سطح فرهنگ عمومی مسلمانان به‌سهولت می‌تواند بر این سیاست سایه افکند. برای نیل به این آرزو، به‌کارگیری تاکتیک‌های مورد تأکید جامعه‌شناسی در ایجاد جامعه‌پذیری شهروندان توصیه می‌شود. بی‌شک، قانون‌گرایی مناسب‌ترین رویکرد جامعه‌پذیری است و قانون مفهومی اعم از قوانین شرعی و عرفی دارد. براین اساس، با ترویج قانون‌گرایی در استراتژی وحدت، نه فقط مؤمنان و ملتزمان شریعت مجال بازیگری دارند، بلکه عرصه مشارکت افراد سکولار و لائیک نیز فراهم خواهد شد.



غیردینی در تحقق استراتژی وحدت، عملاً توانمندی‌های خود را به استنباط و اجرای نظریه تقریب مذاهب محدود کرده‌اند و فرصت ایجاد ارتباط با طبقات مختلف اجتماعی - به‌ویژه طبقاتی که هستی و قوام آن‌ها در بی‌نسبتی با دین تعریف شده‌اند - را از دست داده‌اند.

۲-۲-۲) آسیب‌شناسی پروژه وحدت از حیث طرح‌های عملیاتی

بنیان‌گذاران استراتژی تقریب این ایده را نه در بستر تاریخی مناسب و نه به اختیار خود طراحی کرده‌اند. به عبارت دیگر، آن‌ها در اتاق فکر مسائل خاص جهان اسلام، به‌صورت پیشینی پروژه تقریب را ابداع نکرده‌اند که مناسبات جهان اسلام به‌تبع آن شکل گرفته باشد. زمانی که کشورهای استعمارگر، به‌ویژه انگلستان، با سوءاستفاده از اختلافات قومی - مذهبی جهان اسلام، قوم یهود را، با ادعایی کاذب، بر قلب سرزمین‌های اسلامی وارد و قبله‌گاه نخست مسلمانان را اشغال نمودند، زعمای اسلام، آقایان بروجردی و شلتوت، پروژه تقریب را به انفعال از شرایط پیش‌آمده و بیشتر به‌منظور هم‌افزایی امکانات جهان اسلام جهت مقابله با شرایط تحمیلی تحقیری، مطرح نمودند.

دهه‌های متمادی پس از این دوره، طرفداران پروژه تقریب به مسائل مختلف این قضیه همچون ضرورت تقریب، زمینه‌های تاریخی نیل به آن، موانع تحقق آن، ظرفیت‌های تراث علمی در تبیین و تفسیر دقیق آن، چگونگی ترویج و تحقق آن، عالمان و متفکران معتقد به آن، نتایج و پیامدهای آن و ... پرداختند. هرچند میراث توجه به مسئله تقریب، هم در مقیاس نظر و هم در مقیاس عمل قابل توجه و مغتنم بوده‌است، اما درعین حال، آسیب‌هایی دارد که در ادامه به شرح آن پرداخته می‌شود.

- چنانچه علت محدثه مسئله تقریب و وحدت اسلامی - ظهور اسرائیل و اشغال فلسطین - هم‌چنان مهم‌ترین یا یکی از مهم‌ترین مسائل بین‌ذهنی امت اسلامی بود، می‌توانست به‌شکل تأثیرگذاری مورد بحث و نظر قرار گیرد (سلیمانی‌فر، ۱۳۹۰، صص. ۱۵-۱۶)؛ اما واقعیت این است که با گذشت سه ربع قرن از آن زمان و رقیق شدن حساسیت‌های امت اسلامی نسبت به آن - به‌ویژه در پرتو به‌رسمیت شناختن اسرائیل و سپس همکاری برخی حاکمان کشورهای اسلامی با آن - پروژه تقریب از مسئله‌ای مهم و استراتژیک به مسئله‌ای تاریخی و کم‌اثر در شکل‌دهی به فرهنگ جاری مسلمانان تبدیل شده‌است، به‌گونه‌ای که تبادل اندیشه در محافل علمی و آکادمیک در این باره، بیش از فایده عملی، تنها ثمره علمی دارد.

- توجیه‌پذیر بودن عقلانیت تقریب اسلامی به معنی توجیه‌پذیری بحث و نظر درباره خود این موضوع نمی‌باشد. به عبارت دیگر، ضرورت تقریب به معنی امکان تحقق عینی آن از طریق ابژه قراردادن موضوع وحدت نیست. به عنوان مثال، وقتی دغدغه یک معلم، بصیرت‌افزایی دانش‌آموزان باشد، نباید تنها درباره عنوان بصیرت - که در لغت و اصطلاح به چه معنی است و چه کسانی درباره آن سخن گفته و این که چه گفته‌اند و ... - بحث نماید، بلکه شایسته است با طرح موضوعات مختلف و ترجیحاً از جنس نیازهای اجتماعی به روز و مبتلابه عمومی، این مهم را دنبال کند. مسئله تقریب نیز از این مقوله مستثنی نیست و نمی‌توان تنها با بحث و نظر به تحقق عینی آن امید داشت، بلکه باید به طرح‌هایی اندیشید که ضمن دریافت پاسخ از مسیر فعالیت‌های نظری و عینی، روح وحدت را در جان مسلمانان بنشانند.

- ابژه شدن مفهوم وحدت در پروژه تقریب، طرفداران آن را از تسری مفهوم به مصداق بازداشته‌است، تا جایی که به‌رغم وجود ادبیات نظری فربه در این خصوص، فاقد راهبردهای عملیاتی قابل تحقق در عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی، امنیتی و ... است. این در حالی است که به عنوان مثال، تحقق وحدت در بسترهای اقتصادی، علاوه بر عمق بخشی به نظریه در تحقق و کارآمدی عینی آن، هزینه‌های نظری آن را نیز خواهد کاست. تأمل در واقعیت اقتصادی جهان اسلام بر ضرورت مضاعف این مسئله می‌افزاید؛ زیرا در حالی که بسیاری از نیازمندی‌های اقتصادی مسلمانان در جغرافیای آنان قابل تحصیل است، تنها قادر به تأمین درصد کمی از آن شده‌اند.

به نظر می‌رسد، تأمل در سیره معصومین علیهم‌السلام در کشف شیوه‌های تحقق عملی تقریب راه‌گشا باشد. طرفه آن که بزرگواران در حالی که خود و پیروان‌شان در اقلیت بوده و به استراتژی وحدت به‌مثابه یک راهبرد بقا و گسترش شیعیان باور داشته‌اند، کمتر در موضوع وحدت خطبه خوانده‌اند، بلکه بیشتر به اقداماتی دست یازیده‌اند که مستلزم تحقق عینی وحدت بوده‌اند (اسماعیل‌زاده امام‌قلی و شبان‌زاده، ۱۳۹۵، صص. ۱۶۵-۱۹۲؛ سیاوشی و سلیمانی‌فر، ۱۳۹۴).

۲-۲-۳) ایدئولوژیک کردن مسئله وحدت

وحدت امت به عنوان یک مطالبه دین از معتقدان خود، مسئله‌ای دینی است که می‌توان آن را ایدئولوژیک خواند. اما قراردادن فرایند و هدف وحدت در خدمت یکی از طرفین نزاع، تفسیر دیگری از ایدئولوژیک کردن وحدت است؛ تفسیر اخیر - برخلاف



نوع نخست - رویکردی منفی به مسئله وحدت دارد.

واقعیت این است که تقریب بیش از آن که مسئله جهان تسنن باشد، مسئله جهان تشیع است و این نباید عجیب تلقی گردد؛ چراکه تشیع در اقلیت و تسنن در اکثریت است؛ لذا تسنن به خودی خود نیازی به وحدت با تشیع ندارد. باوجود این پرداختن یک طرفه هزینه تقریب از سوی تشیع هرچند غیرمنطقی، اما طبیعی است؛ گرچه نمی‌تواند این باور را توجیه کند که برآیند وحدت بالضروره باید از طریق کوتاه آمدن تسنن در مسئله‌های اختلافی میان فریقین حاصل شود. این درحالی است که بسیاری از منتقدان پروژه تقریب معتقدند که تشیع، نتایج وحدت را به صورت پیشینی مصادره کرده‌است. به عبارت دیگر، تشیع، وحدت را به شرط کوتاه آمدن تسنن در مواضع اختلافی تجویز می‌نماید. چنین رویکردی به مسئله وحدت - حتی اگر بدون اغراض پیشینی هم باشد - نه تنها مصادره تسنن، بلکه مصادره خود وحدت نیز هست. لذا برخی پروژه تقریب را به مصادره کردن وحدت متهم نموده‌اند.

واقعیت این است که مطالعه اندیشه بنیان‌گذاران و بازیگران اصلی تقریب به وضوح بیان‌گر این نکته است که آن‌ها اساساً به دنبال مصادره تسنن یا وحدت به نفع تشیع نبوده‌اند، هرچند به نظر می‌رسد انگیزه آن‌ها با انگیزه آن‌ها متفاوت بوده‌است. به عبارت دیگر، بنیان‌گذاران شیعی تقریب هرچند در مقام نظر، استراتژی وحدت را برای همه مذاهب اسلامی مفید و ضروری دانسته‌اند، اما روش تحقق این استراتژی به گونه‌ای است که اهل تسنن نسبت به آن حس مصادره شدن دارند، حتی اگر در واقعیت چنین نباشد. بی‌شک چنین تصویری اشتباه است و ضرورت دارد که طرفداران شیعی تقریب خود را از این اتهام ناخواسته مبرا سازند. نباید فراموش کرد، همچنان که باورهای غلطی در بستر تاریخی نزاع تسنن و تشیع، در مذاهب تسنن ایجاد و به باورهای مذهبی آن‌ها ضمیمه شده‌است، چنین امکانی در تشیع نیز وجود دارد و کارویژه تقریب، پیرایش و تهذیب باورهای ضمیمه‌ای هر دو رویکرد شیعی و سنی است.

۳- غیر تقریبی بودن حوزه‌های علمیه جهان اسلام

در سراسر تاریخ اسلام، فرهنگ دین‌داری مسلمانان، تابعی از تفسیر عالمان آن‌ها از نصوص دینی‌شان بوده‌است. در قرون اخیر و به‌ویژه پس از نقش دین در مقاومت مسلمانان در برابر استعمارگران اروپایی، سیاست‌های متفاوتی جهت حذف یا کم‌رنگ کردن

آن از جانب نهاد استشراف اعمال شد که ایجاد شبه‌دین‌هایی چون بایبه، ازلیه و بهائیه و نیز طرح شعارهایی هم‌چون جدایی دین از سیاست، دین افیون توده‌هاست، دین عامل عقب‌ماندگی جهان اسلام است و ... بخشی از این سیاست‌هاست.

به‌رغم تبلیغات منفی مخالفان اسلام در فاصله‌انداختن میان مسلمانان و عالمان دینی و طرح شبهات مکرر و متنوع در خصوص عدم نیاز به واسطه ارتباط انسان و خدا، هم‌چنان در اکثر جهان اسلام، عموم مسلمانان فرهنگ دین‌داری خویش را از عالمان دینی‌شان دریافت می‌کنند تا جایی که می‌توان گفت، بسیاری از انحرافات در فرهنگ مسلمانان ناشی از تفاسیر غلط یا ناقص عالمان دینی از نصوص اسلامی می‌باشد. هم‌چنان که هرگونه رشد و بالندگی در فرهنگ مذکور نیز مرهون درک‌های متعالی عالمان از آن نصوص است. براین اساس، می‌توان ادعا کرد که فرهنگ تقریب مذاهب، تابعی از فهم و کنش عالمان اسلامی می‌باشد.

مطالعه میدانی حوزه‌های علمیه جهان معاصر به‌وضوح بیان‌گر این نکته است که اندیشه تقریب اسلامی در این مراکز، اساساً به‌مثابه یک راهبرد حاکم بر نظام آموزش و پژوهش مورد توجه جدی قرار نگرفته‌است. بهترین شاهد بر این ادعا، سرفصل‌های آموزشی و پژوهش‌های انجام‌گرفته آن‌هاست که کمترین و رقیق‌ترین نسبت را با استراتژی تقریب دارند. سوگمندان باید اذعان کرد که ریشه غفلت از رویکرد تقریبی در حوزه‌های علمیه جهان اسلام، فقدان شناخت علمی فریق و مذاهب اسلامی از یکدیگر است. در تحلیل این‌که چرا شناخت مذاهب اسلامی از یکدیگر تا این اندازه حداقلی است می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- در سراسر تاریخ اسلام، میان مذاهب مختلف اسلامی انواع نزاع‌های علمی، سیاسی، اجتماعی و ... در جریان بوده‌است. این نزاع‌ها گاه ناشی از مبانی اجتهادی و نوع نگاه به دین و گاه برآمده از نفسانیاتی چون حب جاه، کبر و ... بودند؛ گاهی نیز از دخالت‌های حاکمان در امر دین نشأت می‌گرفت. متأسفانه در ادامه - به‌ویژه در غیاب اخلاق منسجم و شامل تقریب - با تلقی تاریخ مذاهب به‌مثابه بخشی از عقاید آنان، باعث شده‌است تا نزاع‌های تاریخی همواره رو به تزاید، حجاب شناخت هر مذهب از دیگر مذاهب گردد (رحیمی و فتحعلی‌خانی، ۱۳۹۵، ص. ۸۴).

- اساساً هریک از مذاهب اسلامی در نقد مذاهب پیشین ظهور کرده‌اند. به عبارت

دیگر، ظهور هر مذهب لاحق به‌معنی نقد مذاهب سابق است. غیریت مذاهب نسبت به





یکدیگر به‌ویژه در استمرار خودآگاه، نوعی احساس استغنا و استیلا برای هر یک از مذاهب نسبت به «دیگری» آن‌ها ایجاد می‌کند. حتی اگر این غیریت، به نفرت و تضاد هم نرسد، نفس احساس استغنا و استیلا، با مخدوش کردن تواضع مذاهب نسبت به یکدیگر، مانع ارتباط معرفتی آن‌ها با یکدیگر می‌شود (تقی‌زاده انصاری، ۱۳۸۴، ص. ۱۰۱).

- در دوره معاصر که جهان غرب به‌مثابه غیریت جهان اسلام ظاهر شده‌است، آرایش دوست و دشمن هم در مقیاس دارالاسلام و هم به‌طور کلی در مقیاس جهانی متفاوت از الگوهای پیشین خواهد بود. بسیاری از مصلحان جهان اسلام، به‌ویژه طرفداران پروژه تقریب، تلاش کرده‌اند تا صورت‌بندی جهان کنونی را به‌گونه‌ای ترسیم کنند که با رنگ‌باختن غیریت‌های موجود در درون دارالاسلام، مرزهای هویتی میان دارالاسلام و دارالکفر پررنگ شوند. علاوه بر تلاش‌های افرادی چون سیدجمال‌الدین اسدآبادی، نمونه بارز دیگر را می‌توان در صورت‌بندی امام خمینی از جهان معاصر در طرح دوگانه «مستضعفان - مستکبران» مشاهده نمود. سوگمندان باید اذعان داشت که نزاع‌های پیشین تاریخی میان مذاهب اسلامی این‌بار توسط دشمنان اسلام به‌مثابه عکس‌العملی در برابر صورت‌بندی امثال ایشان در قالب استراتژی «تقابل شیعه و سنی» بازسازی و به‌عنوان خواست درونی مذاهب معرفی شده‌است.

غیرتقریبی بودن حوزه‌های علمیه جهان اسلام را نه فقط در رویکردهای ضدتقریبی، بلکه گاه باید در متن روش‌های غلط تقریب‌گرایی جست. واقعیت این است که برخی روش‌های تقریب‌گرایی نه‌تنها کمکی به پروژه تقریب نکرده‌اند، بلکه مرزهای هویت مذهبی را نیز نابود می‌کنند. این درحالی است که عقلانیت پروژه تقریب در جلوگیری از تخریب مذاهب و ظرفیت‌های معرفتی - کارکردی آن‌ها است نه در زدودن باورهای هویت‌بخش و اختصاصی مذاهب. به عبارت دیگر، پیش‌فرض پروژه تقریب، وجود اختلاف در مذاهب اسلامی است و اصل این اختلافات نعمت و رحمتی برای امت محسوب می‌شود. مهم‌ترین مسئله تقریب آنست که نگذارد این نعمت تبدیل به نعمت گردد. امام‌موسی صدر فقه و فرایند اجتهاد را بهترین بستر پاسداری از اصل اختلافات و نیز بهترین ابزار مهار و کنترل آن‌ها می‌دانست.

اتکا صرف بر مشترکات فرق، آسیب‌هایی چون عدم اقبال عمومی به نظریه تقریب (به‌دلیل پای‌بندی مسلمانان به تمایزات مذهبی‌شان)، ترک پرسش‌های انتقادی مذاهب از یکدیگر (به‌دلیل ترس از برهم خوردن وحدت)، ایجاد سوءظن و بی‌اعتمادی مسلمانان به

یکدیگر (به دلیل پاسخ نیافتن انتقادات و درست پنداشتن آن‌ها توسط منتقد)، مطلق‌پنداری فرق توسط طرفداران آن‌ها در پی خواهد داشت (دارابی، ۱۳۸۹، ص. ۱۱). همچنین سوءاستفاده از برخی آیات و روایات مشتمل بر لعن مخالفان که برای وضعیت و شرایط خاصی جعل شده‌اند نیز تأثیر غیرقابل انکاری بر روند تقریب دارند. براین اساس، طرفداران واقعی تقریب هم لازم است تا از رویکردهای ضدتقریبی و هم از رویکردهای تقریبی غلط جلوگیری نمایند.

۴- عیارسنجی تمدنی مجمع جهانی تقریب

روابط کشورهای اسلامی و مذاهب مختلف آن، به‌ویژه تا قبل از روی کار آمدن استعمارگران در جهان اسلام، به‌گونه‌ای بود که اختلافات آن‌ها، در مقام عمل، بیشتر از اشتراکات آن‌ها جلوه می‌کرد. از این روی، بنیان‌گذاران نظریه وحدت ناگزیر، عقلانیت توجیهی آن‌ها را معطوف به حل اختلافات کرده‌اند. این نگرش، کارویژه نهایی نظریه وحدت را تنها به دفع و رفع اختلافات تقلیل داده‌است؛ پذیرش این پندار به این مسئله می‌انجامد که اگر روزی اختلافات میان مذاهب اسلامی حل شود، آیا نظریه مذکور کارویژه خود را از دست خواهد داد؟

با ورود استعمار به جهان اسلام، مذاهب و کشورهای اسلامی قطع نظر از اختلافات درون‌پارادایمی، دشمن مشترکی یافتند. بنیان‌گذاران نظریه وحدت با معطوف ساختن عقلانیت توجیهی به مقابله با دشمن مشترک، موجب طرح مجدد این مسئله گردیدند که اگر روزی دشمن مشترک مسلمانان (آمریکا، غرب و اسرائیل) از بین برود، کارکردهای نظریه وحدت نیز به پایان خواهند رسید؟^{۱۳۹} حقیقت آن است که هرچند خاستگاه تاریخی طرح نظریه وحدت، اختلافات درون‌پارادایمی مسلمانان یا وجود دشمن مشترک میان آن‌ها بود - و واقعیت نیز چنین است که اختلافات و دشمن مشترک می‌توانند از عوامل شتاب‌دهنده وحدت باشند - اما کارویژه اصلی این نظریه نه حل اختلافات یا مقابله و نابودی دشمن مشترک آن‌ها، بلکه مهیانبودن امت اسلامی در تحقق، تثبیت و تکمیل تمدن اسلامی است (دهقانی، ۱۳۹۸، ص. ۹۵)؛ راز این نکته آن است که به‌طور کلی، حتی در فرض نبود اختلاف میان مسلمانان و نیز فقدان دشمن مشترک، تحقق تام آموزه‌های اسلامی، منوط به اقامه تمدن اسلامی است. هرچند بسیاری از آموزه‌های مذکور در قالب حکومت می‌تواند لباس عمل بیوشود، اما





همچنان بسیاری از مهم‌ترین دغدغه‌های اسلام حتی درون حکومت اسلامی نیز قابلیت تحقق ندارند. در روزگار ما، بی‌شک نظریه وحدت اسلامی، نرم‌افزار تجمیع‌ظرفیت‌های جهان اسلام در تحقق تمدن نوین اسلامی است. درست به همین علت، طرفداران پروژه تقریب لازم است تا ضمن نظریه‌پردازی، سازوکارهای تحقق آن را به‌گونه‌ای طراحی و عملیاتی نمایند که نقش تمهیدی پررنگی در تمدن نوین اسلامی ایفا نماید. واضح است که لازمه این رویکرد، پرهیز از کلی‌گویی و تأکید بر راهبردهای عملیاتی است (سرپرست‌سادات و ابراهیم صالحی حاجی‌آباد، ۱۳۹۶، ص. ۸۳).

نظریه وحدت، رویکردی ایجابی به ظرفیت‌های جهان اسلام دارد و انحصار آن به مسئله اختلافات و دشمن مشترک، رویکرد سلبی آن را تقویت می‌نماید؛ این درحالی است که تمدن، مقیاسی ایجابی دارد و به‌طور طبیعی مستلزم دلالت‌های سلبی نیز هست. نمی‌توان انکار کرد که تمدن‌خواهی مسئله‌ای امروزی است که استعداد طرح آن را تکنولوژی‌هایی فراهم آورده‌اند که متصف به دو مؤلفه سرعت و پیچیدگی هستند. هریک از این دو مؤلفه، ارمغان خاصی برای ما داشته‌اند؛ سرعت، قلمرو عمل را گسترش داده و پیچیدگی باعث شده‌است تا دقت عمل افزایش یابد. از آن‌جا که انسان‌ها فرزندان زمانه خود هستند، نمی‌توان بر بنیان‌گذاران تقریب مذاهب خرده گرفت که چرا در آغاز این پروژه‌ها، مؤلفه تمدن‌خواهی در سلسله عقلانیت‌های توجیهی نظریه تقریب تعریف نشده بود. این مسئله بدین معنی نیست که نتوانیم دغدغه تمدنی را در بستر مطلوبیت‌های پیشین از جمله مسئله تقریب پی بگیریم. آسیب مهم جریان تقریب‌گرایی امروز، استمرار نظریه در ظرف‌های تنگ عقلانیت توجیهی دیروز است که با نگاهی اجمالی به برنامه‌های سالیانه آن‌ها در متن کنفرانس بین‌المللی تقریب می‌توان دریافت.

به‌رغم این که فلسفه تقریب برپایه دغدغه‌های تمدنی تبیین نشده‌است، اما بسیاری از راه‌کارهای تحقق آن متناسب با سطح تحلیل تمدنی ارائه گردیده‌اند؛ به‌عنوان مثال، برخی طرح‌های سیاسی تحقق تقریب همچون طرح آیت‌الله واعظ‌زاده خراسانی به‌گونه‌ای تبیین شده‌اند که کارویژه تمدنی آن‌ها پررنگ است:

نخست، با توجه به واقعیات جاری در کشورهای اسلامی طرح حکومت واحد اسلامی در جهان، فراتر از حد خیال و آرزو نمی‌رود. دوم، طرح تشکیل اتحاد جماهیر اسلامی، گرچه می‌تواند روش عملی همگون‌سازی سیاست خارجی، اقتصاد و پاسداشت فرهنگ و تمدن اسلامی باشد، به‌دلیل موانع سیاسی - اجتماعی و تضاد موجود بین گروه‌های اسلامی در

جهان اسلام، مجال تحقق عملی نمی‌یابد. سوم، طرح وحدت رهبری یا شورای رهبری که در جهان اسلام موافقان و منادیانی دارد، با واقع‌نگری شرایط کنونی جهان اسلام سازگارتر است. چهارم، طرح پیمان‌های همکاری مشترک کشورهای اسلامی در ابعاد مختلف، فرهنگی، دفاعی، اقتصادی است که ریشه در دستورهای قرآن و سنت دارند و اگر به‌درستی اجرا شوند، سهم مهمی در گردآوردن مسلمانان و تقویت توان آن‌ها خواهد داشت (واعظزاده خراسانی، ۱۳۸۲، صص. ۱۹-۲۰).

به‌طور کلی، عدم طرح تقریب در مقیاس تمدن، باعث شده‌است تا نوعی نگاه غیرراهبردی بر این پروژه حاکم گردد. به دیگر عبارت، هرچند در سراسر تاریخ اسلام عالمی از دو فرقه تشیع و تسنن بوده‌اند که دغدغه تقریب مذاهب داشته‌اند، اما این مسئله تا دوره معاصر هرگز به رویکردی فراگیر تبدیل نشده بود. تأسیس اسرائیل و اشغال فلسطین به‌مثابه عاملی خارجی، نقش کاتالیزور فراگیری دغدغه را ایفا کرد و ادبیات تقریب از آن زمان تاکنون، حداقل در وجه سلبی خود، به‌گونه‌ای شکل گرفت که گویی عقلانیت خود را از وجود اسرائیل (دشمن مشترک) می‌گیرد. به بیان دیگر، رویکرد تقریب مذاهب با وجود دشمن مشترک، به‌گونه‌ای توجیه‌پذیر شده‌است که اگر این دشمن مشترک نابود گردد، دلیلی برای تقریب باقی نخواهد ماند و به دو تقریر از ماهیت تقریب منتهی خواهد شد:

نخست وحدت به‌مثابه سپر؛ براین اساس، تقریب از آن‌روی توجیه می‌پذیرد که می‌تواند از نابودی جهان اسلام توسط دشمنانش جلوگیری نماید. واضح است که نگاه سپری به وحدت، نگاهی ابزارری است که اعتبار و اصالتی برای ذات وحدت - قطع‌نظر از وجود هرگونه دشمنی علیه اسلام - قائل نیست؛ بدین معنی که در شرایط خاص، ممکن است رویکردهای ضد وحدت نیز توجیه‌پذیر باشند.

دوم، وحدت به‌مثابه ضرورت؛ برطبق آن، توجیه تقریب بدان جهت است که گریزی از آن وجود ندارد. چنین نگاهی به وحدت - که می‌توان از آن به‌عنوان دیدگاه «اکل‌میت‌های» یاد کرد - اعتبار وحدت را نازل‌تر از سطح نگاه ابزارری به آن می‌داند، زیرا حکم وحدت در نگرش ابزارری، حکمی اولی است که در قالب‌های متعدد می‌تواند محقق گردد. این درحالی است که حکم وحدت در نگاه اکل‌میت‌های، حکمی ثانوی بوده و تنها باید به‌اندازه اقتضای ضرورت، بدان تمسک نمود و بیش از آن جایز نیست.

۲۵ واضح است که هر دو تقریر از ماهیت وحدت، آن را از سطح استراتژی به سطح



تاکتیک تنزل می‌دهد و نگاه تاکتیکی به وحدت نه تنها ناقص، بلکه غلط است. استراتژیک بودن تقریب، آن را به مثابه یک رویکرد بایسته توجیه‌پذیر می‌نماید و دامنه آن را از قلمرو سنن به قلمرو دیگر اقلیت‌های دینی نیز می‌کشاند. چنین نگاهی به مقوله تقریب، نه فقط دلالت‌های اعتقادی و رفتاری، بلکه دلالت‌های سیاست‌گذارانه نیز دارد. امروزه غفلت از این نکته باعث شده در حالی که تقریب به لحاظ نظری و استراتژیک مطرح شده است، اما تاکتیکی بدان عمل گردد. صورت عملی نگاه استراتژیک به مقوله تقریب زمانی تحقق می‌یابد که قوانین و ساختارهای اجرایی به گونه‌ای تنظیم گردند که تخطی از این نگاه به لحاظ ثبوتی جرم تلقی گردد و از منظر اثباتی، به دلیل ناهماهنگی با دیگر مؤلفه‌های عرصه قانون و اجرا امکان تحقق آن میسر نباشد.

اهمیت نگاه استراتژیک به مقوله تقریب زمانی بیشتر جلوه می‌نماید که بدانیم نه مبانی فکری رویکرد تکفیر در جهان اسلام و نه زمینه‌های داخلی و خارجی آن برچیده شده‌اند. واقعیت این است که به دلایل اسفناکی، هم‌چنان در جهان اسلام برخی افراد و جریان‌ها، تکفیر مخالفین را یک وظیفه دینی می‌پندارند و بر شدت آن می‌افزایند. اسفناک‌تر این که، جریان استعمار غربی دیروقتی است که با سوءاستفاده و تشدید جهالت مذهبی، آن را در مسیر تحقق اهداف استعماری خود جهت‌دهی کند. از همین رو، برخی مصلحان دینی، از جمله آیت‌الله مکارم شیرازی، مبارزه با جریان تکفیر را یکی از مهم‌ترین بسترهای تحقق تقریب مذاهب اسلامی معرفی کرده‌اند (شیرانی و الله‌وردی، ۱۳۹۳، ص. ۲۹).

نتیجه

به‌رغم این که اندیشه تقریب مذاهب و وحدت امت اسلامی دغدغه همه مصلحان دینی در سراسر تاریخ اسلام بوده است، این مهم در اکثر دوران مذکور، به‌جز موارد محدود به فعالیت‌های فردی، محقق نشده بود. راز این مسئله در این نکته نهفته است که تحقق وحدت در مقیاس بین‌الملل اسلامی مستلزم پشتیبانی و حمایت مالی - معنوی یک نظام سیاسی است. از آن‌جا که اغلب نظام‌های سیاسی تاریخ اسلام رویکردی غیروحدتی داشتند، رؤیای تقریب به‌صورت سازمانی و مستمر تا دوره جمهوری اسلامی ایران به تأخیر افتاد.

جمهوری اسلامی نیز هرچند برای تحقق عینی پروژه تقریب مذاهب - که در سطح نظریه در دهه‌های قبل از آن مطرح شده بود - با برداشتن گام‌هایی بلند و کسب نتایجی

چشم‌گیر، همواره با آسیب‌های معرفتی، روشی و ساختاری مواجه بوده‌است. واضح است که هرگونه توفیق انقلاب اسلامی در گام دوم خود در این خصوص، منوط به آسیب‌شناسی تفصیلی آن در گام نخست می‌باشد. به نظر می‌رسد، مهم‌ترین استراتژی جمهوری اسلامی در پروژه تقریب مذاهب اتخاذ رویکردهایی باشد که در نتیجه آن، هزینه هرگونه مخالفت با پروژه مذکور چنان بالا باشد که طرح آشکار آن، مقرون به صرفه نباشد.

تجربه بیش از نیم‌سده ایران در مدیریت پروژه تقریب مذاهب، به وضوح این نتیجه را یادآوری می‌نماید که حل پروژه مذکور صرفاً با تکیه انحصاری بر ظرفیت‌های الهیاتی - فقهی ممکن نخواهد بود و برای این مهم، ناگزیر به استفاده از تمامی دانش‌ها و ظرفیت‌های موجود در جهان اسلام و به تبع آن، همکاری و مشورت با متفکران و دانشمندان مسلمان است. نبود ادراک نظری از عرصه‌های پیوند دانش‌های موجود با مسئله تقریب، به ایجاد فاصله میان دانشمندان این علوم و حوزه تقریب منتهی گردیده‌است؛ لذا برای رفع این محذور و به منظور ایجاد تناسب و تجانس میان زبان علوم مذکور و مسائل حوزه تقریب، لازم است تولید ادبیات نظری در دستور کار نظام‌های سیاسی پشتیبان پروژه تقریب قرار گیرد.

از سوی دیگر، جریان تقریب مذاهب اسلامی به رغم همه توفیقاتش، مادامی که نتواند در رفع شبهات رایج درباره عقلانیت و کارویژه تقریب موفق یابد تا به طور نسبی موجب اقناع عموم مسلمانان شود، پروژه‌های ناتمام خواهد بود. واقعیت این است که با گذشت دهه‌های متمادی از فعالیت پررنگ جریان تقریب، هنوز شبهات رایج و تا اندازه‌ای مقبولیت یافته همچون رابطه تقریب و ناسیونالیسم، رابطه تقریب و نفاق دینی، رابطه تقریب و هویت و دیگر موضوعات اینچنینی وجود دارند که جریان تقریب نه تنها باید نسبت به آن‌ها حساس باشد و به موقع پاسخ‌های تفصیلی خود را عرضه نماید، بلکه حتی خود به صورت پیشینی، شبهات احتمالی در این خصوص را طرح و مردم را نسبت به تحقق و الزامات پذیرش آن‌ها مهیا نماید.

منابع

- اسماعیل زاده امام‌قلی، ی؛ شبان‌زاده، ف. (۱۳۹۵). «نگرشی به مسئله وحدت و تقریب مذاهبی در سیره و گفتار امام رضا». فصل‌نامه فرهنگ رضوی، ش. ۱۵، صص ۱۶۵ - ۱۹۲.
- امیری‌فرد، م. (۱۳۸۹). «استحاله‌گرایی در تعامل شیعه با مخالفان مذهبی». فصل‌نامه هفت آسمان، ۱۲(۴۷)، صص ۱۷۶ - ۲۰۷.
- بطحایی، س.ع. (۱۳۹۰). «امام موسی صدر و دغدغه هم‌گرایی در جهان اسلام». فصل‌نامه هفت آسمان، ۱۳(۵۱)، صص ۱۱۹ - ۱۳۲.
- تقی‌زاده انصاری، ش. (۱۳۸۴). «صلح جهانی در سایه صلح ادیان»، فصل‌نامه کتاب ماه دین، ش ۹۱ - ۹۲، اردیبهشت و خرداد. صص ۱۰۰ - ۱۰۳.
- دارابی، ب. (۱۳۸۹). «آسیب‌شناسی راه‌کارهای تقریب مذاهب و وحدت اسلامی». فصل‌نامه مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، ۵(۲۰)، صص ۱۰۷ - ۱۱۶.
- دهقانی، م. (۱۳۹۸). «کارکردهای تقریب مذاهب در تحقق تمدن نوین اسلامی»، فصل‌نامه تمدن اسلامی و دین‌پژوهی، ۱(۳)، صص ۹۴ - ۱۱۱.
- رحیمی، م؛ و فتحعلی‌خانی، م. (۱۳۹۵). «ارزش‌های اخلاقی تقریب مذاهب اسلامی در عصر حاضر». فصل‌نامه معرفت اخلاقی، ش. ۲۰، صص ۸۱ - ۹۸.
- سرپرست‌سادات، س.ا؛ صالحی حاجی‌آباد، ا. (۱۳۹۶). «سازوکار افق وحدت و اخوت در جهان اسلام و جایگاه آن در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت». فصل‌نامه سیاست متعالیه، ش. ۱۹، صص ۷۷ - ۹۴.
- سلیمانی‌فر، ن. (۱۳۹۰). «راه‌کارهای تقریبی علامه مظفر». فصل‌نامه مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، ۷(۲۶)، صص ۱۳ - ۱۹.
- سیاوشی، ک؛ و سلیمانی‌فر، ن. (۱۳۹۴). «راه‌کارهای تقریب مذاهب در سیره و گفتار امام رضا»، فصل‌نامه مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، ۱۰(۳۹)، صص ۷۳ - ۸۴.
- شیرانی، م؛ الله‌وردی، ع. (۱۳۹۳). «دیدگاه آیت‌الله مکارم شیرازی درباره وحدت اسلامی»، فصل‌نامه مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، ۱۰(۳۸)، صص ۱۸ - ۳۱.
- عرفانی، م. (۱۳۸۶). «راه‌کارهای تحقق انسجام اسلامی از منظر قرآن و روایات». فصل‌نامه اندیشه تقریب، ۳(۱۳)، صص ۲۱ - ۴۶.



غریبی، ر. (۱۳۸۹). «نقش مجاهد شهید ماموستا شیخ الاسلام در تقریب مذاهب اسلامی»
فصلنامه اندیشه تقریب، ۶(۲۳). صص ۱۰۵ - ۱۲۲.

هادی، ق. (۱۳۸۷). «نگرش تطبیقی به تقریب مذاهب و ناسیونالیسم» فصلنامه اندیشه تقریب،
ش. ۱۵. صص ۵۷ - ۸۶.

هدایت‌افزا، م. (۱۳۹۴). «روش نادرست و پیش‌فرض‌های کاذب در لعن‌های نامقدس؛ بررسی
کتاب پژوهش‌هایی در آثار علمی و فلسفی ابن‌سینا». فصلنامه تقد کتاب، ۲(۵ و ۶). صص ۱۵۱
- ۱۷۶.

واعظزاده خراسانی، م. (۱۳۸۲). «راه‌های تقریب مذاهب و وحدت اسلامی». فصلنامه مطالعات
اسلامی، ش. ۶۰. صص ۱۹ - ۵۰.

شمس، ع. (۱۳۹۰). «مکاتبات شیخ شلتوت با مراجع شیعه درباره شناسایی اسرائیل توسط شاه».
فصلنامه مطالعات تاریخی، ش ۳۵. صص ۱۸۱ - ۱۸۷.



References

- Amiri Fard, M. (2010). Transformationism in the Interaction between the Shia and Other Islamic Sects. *Journal of Seven Heavens*, 12(47), 177-210. [In Persian]
- Bathaei, S. (2011). Imam Musa Sadr and the Convergence of the Muslim World. *Journal of Seven Heavens*, 13(51), 119-132. [In Persian]
- Darabi, B. (1389 AP). Pathology of Strategies for Approximation of Religions and Islamic Unity. *Quarterly Approximate Studies of Islamic Religions*, 5(20), 107-116. [In Persian]
- Dehqani, M. (1398 AP). Functions of approximation of religions in the realization of modern Islamic civilization. *Islamic Civilization and Religion*, 1(3), 94-111. [In Persian]
- Erfani, M. (1386 AP). Ways to achieve Islamic cohesion from the perspective of the Qur'an and hadiths. *Approximation Thought*, 3(13), pp. 21-46. [In Persian]
- Esmailzadeh EmamGholi, Y., Shabanzadeh, F. (2017). Attitude toward unity and approximation of religions in Imam Reza's (AS) conduct and speech. *Journal of Razavi Culture*, 4(15), 165-192. [In Persian]
- Gharibi, R. (1389 AP). The role of the martyred Mujahid Mamosta Shaykh al-Islam in the approximation of Islamic religions, *Approximation Thought*, 6(23), 105-122. [In Persian]
- Hadi, Q. (1387 AP). A Comparative Approach to the Approximation of Religions and Nationalism. *Approximation Thought*, 4(15), 57-86. [In Persian]
- Hedayat Afza, M. (1394 AP). False methods and false presuppositions in unholy curses; A review of a book on research in the scientific and philosophical works of Ibn Sina. *Book Review*, 2(5 & 6), 151-176. [In Persian]
- Rahimi, M., & Fathalikhani, M. (1395 AP). Moral values of the approximation of Islamic religions in the present age. *Ma'rifat Akhlaqi*, (20), 81-98. [In Persian]
- Sarparast Sadat, S., Salehi Haji Abadi, I. (2018). Mechanism of Materialization of Unity and Brotherhood Horizon in Muslim World





and its Status in Iranian-Islamic Model of Progress. *Transcendent Policy*, 5(19), 77-94. [In Persian]

Seyavashi, K., Soleimani Far, N. (2015). Methods of Islamic proximity in Imam Reza's (PUH) speeches and life. *Motaleat-e Taghribi-e Mazaheb-e Eslami (Proximity Studies of Islamic Denominations) (Foroughe Vahdat)*, 10(39), 73-84. [In Persian]

Shams, A. (1390 AP). Sheikh Shaltout corresponds with Shiite authorities about the Shah's recognition of Israel. *Historical Studies*, (35), 181-187. [In Persian]

Shirani, M., Allah Verdi, A. (2015). Ayatollah Makarem Shirazi's viewpoint about Islamic Unity. *Motaleat-e Taghribi-e Mazaheb-e Eslami (Proximity Studies of Islamic Denominations) (Foroughe Vahdat)*, 10(38), 18-31. [In Persian]

Soleimanifar, N. (1390 AP). Approximate solutions of Allameh Muzaffar. *Approximate Studies of Islamic Religions*, 7(26), 13-19. [In Persian]

Taghizadeh Ansari, Sh. (1384 AP). World Peace in the Shadow of Peace of Religions. *Book of the Month of Religion*, (91-92), 100-103. [In Persian]

Ve'zzadeh Khorasani, M. (1382 AP). Ways of bringing religions closer together and Islamic unity. *Islamic Studies*, (60), pp. 19-50. [In Persian]

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی